

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجری

۱۰ می ۲۰۲۳

پیام فدایی: در تاریخ ۱۰ اردیبهشت برابر با ۳۰ اپریل در گرامیداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، چریکهای فدایی خلق ایران مراسمی در کلاب هاوس برگزار کردند. متن زیر سخنرانی رفیق فریبرز سنجری در آن برنامه می باشد. این سخنرانی از گفتار به صورت نوشتار تبدیل شده است و با برخی ویرایش های جزئی و به این وسیله در اختیار علاقمندان قرار می گیرد.

نقش طبقه کارگر در خیزش توده ئی اخیر

درو می فرستم به همه حاضرین در اتاق که با حضورشون در این جلسه، اول ماه مه، روز جهانی کارگر را پاس می دارن. همچنین از رفقای آدامین اتاق بذرهای ماندگار هم تشکر می کنم که با کوشش های ارزشمند شون چنین جلساتی رو ترتیب می دن و امکان ارتباط با شما عزیزان رو مهیا می کنند.

بگذارید قبل از هر صحبتی از آنجا که پنجم ماه مه روز تولد کارل مارکس اندیشمند بزرگ طبقه کارگره _ طبقه ای که ما امروز روز جهانی اش رو پاس می داریم _ یاد این رهبر بزرگ کارگران رو گرامی بدارم. مارکس آرمانهای طبقه ای رو تئوریزه کرد که رسالت نابودی نظم ظالمانه سرمایه داری رو بر دوش داره. مارکس و یار وفادارش فردریک انگلس بنیان های جهان بینی طبقه کارگر رو تدوین کردن و با تحلیل علمی نظم استثمارگرانه سرمایه داری و نشون دادن ماهیت ضد کارگری اون بر ضرورت نابودی این مناسبات استثمارگرانه از طریق انقلاب تاکید کرده و برای رهائی کارگران و ستمدیدگان از این نظم ظالمانه، چشم انداز روشنی در مقابل مبارزات این طبقه قرار دادن. با توجه به اینکه روز جهانی کارگر همواره فرصتیه تا کارگران و نیرو های حامی اون ها با نگاهی به آنچه که گذشت راه پیشروی های آینده رو روشنی ببخشن؛ به همین دلیل قراره که در این جلسه نگاهی بیندازیم به خیزش بزرگ و انقلابی ای که در حدود ۸ ماه گذشته در سراسر کشور ما جاری بود و برغم فروکش کردن امواج اون در این روز ها هم هنوز گاه در اینجا و آنجا، شعله می کشه.

در بحث امشب به برخی از مسائلی می پردازیم که در جریان این خیزش در رابطه با طبقه کارگر مطرح می شد. از جمله این که آیا کارگران در این خیزش شرکت داشتن و اگر داشتن چرا ما شاهد اعتصابات کارگری در حمایت از این خیزش نبودیم؟ یا مطرح می شد که با توجه به این واقعیت که هر خیزش انقلابی برای رسیدن به پیروزی به تشکل و رهبری انقلابی نیازمنده در شرایط فقدان رهبری و تشکل انقلابی، خیزش اخیر ضرورتا چه چشم اندازی می توانست

داشته باشه و یا خواهد داشت . سر آخر هم اینکه این جنبش چه درسهائی برای آینده در اختیار کارگران قرار می ده؟ همچنین با توجه به تبلیغات شبانه روزی رسانه های غرب و یا رسانه های معلوم الحال دیگه، جهت انحراف خیزش توده ها و علم کردن آلترناتیو های امپریالیستی، سؤال می شد که نیروهای انقلابی طرفدار کارگران باید از چه اصولی پیروی کنند که آلترناتیوهای امپریالیستی را افشاء و راه پیروزی را برای کارگران هموار بکنند؟

اجازه بدید به هر یک از این موضوع ها تک به تک برخورد کنیم.

آیا کارگران ما اساساً در خیزش ۱۴۰۱ شرکت داشتند؟ در پاسخ به این موضوع ضروریه که ابتدا ما درک درستی از خود خیزش انقلابی مزبور داشته باشیم. واقعیت اینه که این خیزش همچون خیزش دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸، خیزش توده های گرسنه و ستمدیدگان شدیداً در فقر و فلاکت رها شده جامعه، و جنبش انقلابی خودبخودی و فاقد سازمان و رهبری اون ها بود. با تأکید بر خود به خودی بودن جنبش، بطور طبیعی معلوم می شه که هیچ قشر و طبقه ای با سازمان خاص خودش در آن شرکت نداشت. بنابراین طبقه کارگر هم که خودش از فقدان سازمان یابی در رنجه و پراکندگی صفوفش یکی از خود ویژگی های موقعیت وی رو تشکیل می ده نمی تونست بطور متشکل و با صف مستقل خودش در این خیزش شرکت بکنه. همانطور که اقشار و طبقات دیگه هم بصورت سازمان یافته در آن شرکت نداشتن. اما، از سوی دیگه اگر ما نگاهی به ترکیب شرکت کنندگان در این خیزش بندازیم بدون شک شاهد حضور وسیع کارگران که کارگران بیکار را هم شاملش میشه ، خواهیم بود. تنها نگاهی به لیست تا کنون منتشر شده شهدای این جنبش، خودش نشاندهنده حضور فعال کارگران در خیزش اخیره . برای نمونه اگر به شغل چهار مبارز انقلابی که در ابتدا توسط جلالان حاکم اعدام شدند، نظر بندازیم یعنی شهدا محسن شکاری، مجید رضا رهنورد، محمد مهدی کرمی و محمد حسینی_ که یادشان همواره زنده باد_ خواهیم دید که همه اونها کارگر بودند. از سوی دیگه حضور کارگران رنج دیده و تهی دستان شدیداً تحت ستم در جامعه را از روی رادیکالیسم موجود در این جنبش هم میشه دید و این رادیکالیسم این را تأیید می کنه. چون این رادیکالیسم حاصل شدت خشم و نفرت چنین نیروهای انقلابی از وضع موجود، در این جنبش بود. بنابراین با توجه بر این واقعیت باید تأکید کنم که اینکه کارگران در این خیزش شرکت داشتند واقعیتی انکار ناپذیره. البته اون ها همچون همه شرکت کنندگان در این خیزش به حالت فردی، بصورت منفرد و نه سازمان یافته حضور داشتند.

اصولاً در شرایط سلطه یک دیکتاتوری لجام گسیخته که هر گونه تشکل انقلابی را با وحشیگری تمام سرکوب می کنه و به نیروهای طبقاتی مخالف خودش امکان و اجازه سازمانیابی رو نمی ده نمی شه انتظار داشت که طبقات و اقشار مردمی در شرایطی که فاقد سازمان هستن بصورت سازمان یافته در جنبش خود بخودی ای که وجود داره، شرکت بکنند. البته جای تردید نیست که همه تلاشها و امیدواری های کمونیستها اینه که طبقه کارگر متشکل بشه و با صف مستقل خودش و در راس طبقات دیگه به جنگ با نظم سرمایه دارنه حاکم بره . امری که پیروزی مبارزات مردم ما رو مسلم و حتمی می کنه.

از طرف دیگه، برخی از فقدان یا کمبود اعتصابات کارگری که به حمایت از خیزش عمومی مردم برخیزند، صحبت می کنند و یا کرده و این نتیجه رو می گیرند که پس طبقه کارگر در جنبش اخیر شرکت نداشت. با تأکید دوباره بر این که صفوف گسترده جنبش خودبخودی اخیر را انبوهی از کارگران دارای شغل یا بیکار تشکیل می داد، در این مورد باید گفت این افراد متوجه این امر نیستن که تفاوت بزرگی هست بین مبارزه کارگرانی که برای دستمزد پرداخت نشده شون و یا هر مطالبه اقتصادی دیگه ای به اعتراض بر می خیزن با کارگران و مردمی که در کف خیابون نابودی جمهوری اسلامی را فریاد می زنند. این افراد با ذکر این واقعیت که قبل از خیزش اخیر ما شاهد صدها اعتصاب و

تجمع اعتراضی کارگری بودیم معترض طبقه کارگر هستند که پس چرا در طی جنبش عمومی به چنان اعتصاباتی دست نزدند.

می‌دونیم که کارگران ایران در تمام طول عمر جمهوری اسلامی علیه سرمایه‌داران برای کسب مطالبات خودشان همواره مبارزه کردند. در جریان این خیزش هم این اعتراضات ادامه داشت. همین روزها هم شاهد موج بزرگی از اعتصابات کارگری هستیم. کارگران پروژه ای در بیش از ۹۰ شرکت نفت و گاز و پتروشیمی و فولاد و غیره دست به اعتصاب زدند و الان چند روزه که اعتصابشون ادامه داره. کارگران پیمانی خواهان افزایش ۷۹ درصدی دستمزد خودشان و ۲۰ روز کار و ده روز تعطیلی هستند و بر ضرورت قطع دست شرکت‌های پیمانکاری تاکید دارند. اعتراضات و اعتصاباتی که باید با حمایت همه کارگران و مبارزین تقویت بشه. در گذشته هم مبارزات کارگران در موارد زیادی به دلیل دفاع سرسختانه جمهوری اسلامی از سرمایه‌داران و سرکوب قهرآمیز کارگران جنبه سیاسی پیدا می‌کرد و به همین دلیل هم گاه حتی یک اعتصاب اقتصادی به مقابله قهرآمیز بین کارگران با رژیم منجر می‌شد. پس در مبارزه جوئی کارگران شکی نیست. اما اولاً این خواست از کارگران که در شرایط خیزش انقلابی توده‌ها که از همان روز اول با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر خامنه‌ای اعلام موجودیت کرد، با نام کارخانه و موسسه تولیدی خودشان برای حمایت دست به اعتصاب بزنند، خواه‌ناخواه به این معناست که گویا وظیفه کارگران صرفاً اعتصاب کردن و وظیفه توده‌های دیگه هم جنگیدن با نیروهای مسلح رژیم در میدان جنگ! و انقلاب کردنه. در حالی که برعکس، با توجه به این که انقلاب ایران بدون رهبری طبقه کارگر به پیروزی نمی‌رسد در جایی که توده‌های وسیع مردم برای سرنگونی رژیم حاکم و رسیدن به خواست‌های خودشان و به واقع برای دگرگونی شرایط اقتصادی-اجتماعی حاکم به پا خاسته‌اند، وظیفه طبقه کارگر در یک شرایط مطلوب این نیست که فقط دست به اعتصاب مسالمت‌آمیز در کارخانه بزنه بلکه باید شرکت فعال در جنبش داشته باشه و در پیشاپیش توده‌ها در راستای هدایت و رهبری جنبش برای رسیدن به پیروزی با دشمن بجنگه.

حالا اگه به طور مشخص به وضعیتی که گذشت توجه کنیم می‌بینیم که اولاً بخش بزرگی از شرکت‌کنندگان در جنبش انقلابی اخیر رو کارگران و زحمتکشان تشکیل می‌دادن. در همان حال باید توجه کنیم که صفوف کارگران ما پراکنده ست و از سازمانیابی و از داشتن تشکل سراسری اقتصادی محروم هستن؛ و مهمتر یک سازمان انقلابی هم که بتونه در پیوند مستقیم با کارگران باشه و رهنمودهای لازم رو به اونها بده وجود نداره. این امر در بررسی چگونگی شرکت کارگران در جنبش اخیر حائز اهمیتیه. ثانیاً حساسیت رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی هم روی کارگران مطرحه که برای حفاظت از منافع سرمایه‌داران شرایط بسیار مختنق و امنیتی در کارخانجات و مراکز تولید به وجود آورده. باید بدونیم که حضور نیروهای امنیتی و ایجاد جو شدیداً پلیسی و سرکوب در کارخانجات و محل‌های کار کارگران از هر جای دیگه بسیار بسیار بیشتره. مثلاً در بحبوحه جنبش انقلابی، جنبش انقلابی اخیر، در برخی از محل‌های کار در همبستگی با این جنبش، تجمعات کارگری شکل گرفت. اما در برخی کارخانجات کارگران هنوز فرصت انجام کاری را پیدا نکرده بودند که سریعاً سرکوب شدند. یا در عسلویه تعداد زیادی از کارگران رو که قصد تعطیل کار را داشتند دستگیر کردند. با این حال در جاهائی هم کارگران در همان محل کار خودشان باز به نوعی حمایت خودشان را از جنبش انقلابی نشون دادن. برای نمونه در ۱۹ مهر ماه، کارگران پالایشگاه آبادان در همبستگی با خیزش سراسری مردم دست به اعتصاب زدند. نباید فراموش کرد که ما حتی شاهد نوشته شدن شعار مرگ بر دیکتاتور بر دیوارهای کارگاههای نفت و پتروشیمی هم بودیم. یا شعارهایی که کارگران روی لوله‌های گاز یا نفت می‌نوشتند که عکس هاشون در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد و همین الان هم موجوده.

پس این موضوع را جمع‌بندی کنیم تا بشه به پرسش بعدی پرداخت. واقعیت اینه که کارگران وسیعاً در این خیزش شرکت داشتند اما مثل بقیه طبقات و افشارشرکت کننده بدون سازمان و تشکل و به صورت فردی شرکت داشتند. چرا که اساساً از فقدان سازمان سیاسی در پیوند با طبقه و حتی تشکل‌های صنفی خود شون در رنج اند. همچنین باید تفاوت یک خیزش خودبخودی اما انقلابی که برای سرنگونی دیکتاتوری حاکم پیش می‌ره را با اعتصابات کارگری برای مطالبات اقتصادی را درک کرد؛ و در همان حال باید دونست که شکل شرکت کارگران در یک خیزش خودبخودی به هیچ وجه صرفاً از طریق اعتصابات نیست و یا شرکت کارگران در این خیزش را نباید در اعتصابات کارگری و در حمایت مستقیم با نام و نشان خود این واحد‌ها و کارگران این واحد‌ها از این خیزش خلاصه کرد. با در نظر گرفتن این مسائل به عنوان یک امر مهم باید بر اقدامات شدیداً سرکوبگرانه رژیم برای جلوگیری از مبارزات کارگران که کاملاً برنامه‌ریزی شده بود هم تأکید کرد.

حالا میشه به پرسش دوم پرداخت که اگر پیروزی بر دشمنی چنین غدار به تشکل و رهبری انقلابی نیاز داره خیزشی که فاقد چنین شروطی بود چه درسی در اختیار کارگران قرار داد. اولاً باید دونست که تجربه نشون داده که شکست‌ها بیش از فتح‌ها و پیروزی‌های مقطعی، کارگران رو برای درک کاملتر شرایط آماده می‌کنه. در مورد کارگران ما هم این امر صادق. مثلاً طبیعی ایه که اگر کارگری دلیل ناتوانی خیزش گرسنگان در رسیدن به خواست هایش را در فقدان تشکل و رهبری بدون این درسیه که خود زندگی و مبارزه به این کارگر آموخته. پس اولین مساله‌ای که برایش مطرح می‌شه این امره که چگونه می‌شه برای برطرف کردن و غلبه بر این ضعف حرکت کرد و در چه مسیری می‌شه به این سازمان یابی و رهبری دست یافت!

واقعیت اینه که کارگران پیشرو از دیرباز به این حقیقت آگاهند که دلیل ناتوانی‌شون پراکندگی صفوفشان و فقدان نیروی رهبری کننده هست. در جنبش اخیر هم همگان دیدند که همان نیروئی که کارگران و ستمدیده‌گان را در کف خیابان سرکوب می‌کرد و با توسل به هر ترفندی اجازه نمی‌داد که مبارزات اون‌ها متحدانه و در صفی واحد پیش بره همان نیروئی که اجازه نمی‌ده کارگران تشکل‌های صنفی مستقل خودشون رو شکل بدهند و در صفی واحد و متحد با سرمایه دار و کارفرما به مقابله برخیزند. بنابراین در جنبش اخیر هم این واقعیت که دیکتاتوری عریان و به کارگیری وسیع نیروی سرکوب، مانع اصلی در مقابل شکل‌گیری هر تشکل مبارزاتی، با روشنی در مقابل چشم کارگران و نیروهای انقلابی قرار گرفت. اهمیت این تجربه یکیش اینه که یک بار دیگه عدم حقانیت تئوری‌های ورشکسته‌ای آشکار شد که هنوز هم تشکل طبقه کارگر رو از راه‌های مسالمت آمیز ممکن جلوه می‌دهند و ایجاد به اصطلاح کمیته‌ها و سندیکا‌ها و غیره در زیر سلطه دیکتاتوری حاکم را امکان پذیر و راه تشکل کارگران مطرح می‌کنند.

اتفاقاً با توجه به سرکوب‌های وحشیانه و عملکردهای رژیم حاکم که شدت و وسعت دیکتاتوری و عنان گسیخته بودن این دیکتاتوری راحتی به عقب مانده ترین نیروهای اجتماعی و سیاسی شناساند، یکی از دستاوردهای جنبش اخیر این بود که کارگران و جوانان انقلابی شرکت کننده در جنبش بیش از گذشته دریافتن که توسل به مبارزه مسلحانه تنها راه مقابله با این دیکتاتوریه؛ و بیش از گذشته متوجه شدن که تلاش برای متشکل کردن طبقه کارگر در پیوند با مبارزه علیه دیکتاتوری و در راستای نابودی اون قرار داره. ما این امر رو در شعارهای مردم دیدیم از جمله به یاد داشته باشیم که مردم در بلوچستان شعار می‌دادند "ما همه اهل جنگیم، حیف که بی تفنگیم".

حالا اجازه بدین این مورد رو کمی بیشتر توضیح بدم. اگر فقدان رهبری و تشکل انقلابی ضعف بزرگ جنبش اخیر بود، پس به طور طبیعی این موضوع باید در ذهن‌ها برجسته بشه که باید در اولین گام در جهت حل این مشکل گام برداشته بشه. اما از یک طرف نیاز مبرم جنبش اونه که نیروی رهبری کننده جنبش شکل بگیره و بر پراکندگی صفوف

توده های انقلابی بالاخره یک نقطه پایان بگذاره ، و از طرف دیگر این واقعیت غیر قابل انکاره که دیکتاتوری و سرکوب شدید، مانع از این کار هستند. در اینجا است که کارگران مبارز و جوانان انقلابی مدافع کارگران در می یابند که اگر کارگران نیاز به حزب طبقه خود شون دارند، اگر اون ها باید در تشکل های صنفی خودشون متشکل بشن، و به طور کلی برای سازمانیابی کارگران باید در ایران که تحت سلطه دیکتاتوری از نوع شدیداً و وسیعاً قهرآمیز قرار داره، مسیر ویژه ای طی بشه. این مسیر همانا مبارزه برای شکاف انداختن در سد دیکتاتوری حاکم از طریق توسل به مبارزه مسلحانه علیه همه مراکز ستم و سرکوب هستش.

برای درک هر چه عینی تر این موضوع که کارگران حتی برای ایجاد تشکل های صنفی خودشون به شرایطی که دیکتاتوری تضعیف شده و تا حدی شرایط باز در جامعه به وجود آمده، نیاز دارند، می شه به تجربه انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ رجوع کنیم. با این رجوع خواهیم دید که در اون دوره کارگران زمانی امکان شکل دادن به شورا های کارگری که البته شوراهای صنفی بودند رو پیدا کردند که در بستر انقلاب توده ها، ماشین سرکوب رژیم شاه تضعیف و در سد دیکتاتوری حاکم شکاف افتاده بود. از همان شورا هایی صحبت می کنم که جمهوری اسلامی به مثابه رژیم جایگزین رژیم سلطنت در اولین فرصت به سرکوب اونها پرداخت؛ و باز یکبار دیگه نشون داده شد که دیکتاتوری حاکم بر ایران که ماهیت امپریالیستی داره، تحمل هیچ گونه تشکل کارگری رو نداره. معلوم شد که در صورت بقای نظام سرمایه داری در ایران، حتی اگر کارگران یا بقیه توده های مردم حقی رو بر سرمایه داران تحمیل کنند به دلیل سلطه دیکتاتوری که به واقع دیکتاتوری انحصارات امپریالیستی و سرمایه داران وابسته داخلیه، هیچ حقی از تعرض قدرت دولتی مصون نخواهد بود. البته تجربه مبارزات طبقه کارگر در طول چندین دهه در زیر سلطه دیکتاتوری هم نشون داده که در شرایط ایران در بستر مبارزات صرفاً مسالمت آمیز امکان سازمان یابی کارگران و ستمدیدگان وجود نداره و در زیر سلطه این دیکتاتوری، مبارزات صرفاً سیاسی نیرو های روشنفکر نمی تونه بسط پیدا بکنه و از حد محافل روشنفکری فراتر بره. به همین دلیل هم هست که چریکهای فدائی خلق تاکید دارند که روشنفکران انقلابی، روشنفکران انقلابی طبقه کارگر باید دست در دست کارگران پیشرو مبادرت به ایجاد تشکل های سیاسی- نظامی بکنند که تنها شکلی از تشکله که در شرایط دیکتاتوری امکان بقاء داره.

در رابطه با جنبش اخیر هم تأکید بکنم که، صرفنظر از این که کارگران پیشرو و جوانان انقلابی تا چه حد به تئوری چریکهای فدائی خلق اشراف دارن و تا چه حد مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک را راه اصلی انقلاب در ایران می شناسن، در جریان جنبش انقلابی اخیر، شاهد شکل گیری تشکل های کوچک از نیروهای انقلابی هستیم که با برنامه ریزی از قبل تعیین شده مراکز سرکوب و ستم و به خصوص مراکز بسیج رو با کوکتل مولوتوف به آتش می کشند، یا نیروهای جنایتکار و قاتلین فرزندان مردم رو مجازات می کنند، و یا عکس و نشانه های تبلیغاتی مرتجعین حاکم را در خیابانها به آتش می کشند و یا باز بنرهائی در دفاع از شهدای جنبش و غیره رو در خیابان ها به نمایش می گذارند و یا در مجامع عمومی نصب می کنند. کارهای دیگه ای از این قبیل، اینها هم بیانگر گام گذاشتن نیروهای انقلابی جامعه در مسیر درست انقلابه که بی شک با تجارب به دست آمده اعتلای بیشتری پیدا خواهند کرد. به وجود آمدن چنین پدیده ای در جامعه ما یکی از دستاوردهای بزرگ جنبش انقلابی اخیر و بیانگر نقشیه که کارگران و زحمتکشان در رادیکالیزه کردن این جنبش ایفاء کردند.

ایجاد تشکل های سیاسی- نظامی به کارگران و جوانان انقلابی امکان می ده که ضمن ضربه به دشمن صفوف خودشون رو گسترش بدهند و آماده بشن که در جنگی که دیکتاتوری حاکم بر کارگران و مردم تحت ستم تحمیل کرده نقش انقلابی ایفا کنند و در جهت تحقق استراتژی جنگ توده ای که تنها راه نابودی سلطه امپریالیسم و مزدورانشه گام

بردارن. در بستر این جنگ نه تنها امکان سازمان یابی طبقه کارگر هم هر چه بیشتر فراهم می شه، بلکه ارتشی از نیروهای مردمی تشکیل می شه تا با نابودی ارتش ضد خلقی شرایط را برای تحقق شعار پربار "نان کار مسکن آزادی" فراهم بکنند.

حالا اجازه بدید به یک موضوع دیگه هم که در ارتباط با جنبش انقلابی اخیر و طبقه کارگره بپردازم که البته به واقع پاسخ پرسش آخریه که در ابتدای این بحث مطرح کردم. این موضوع که در مقابله با تبلیغات امپریالیستها و علم کردن آلترناتیو های ارتجاعی، نیروهای انقلابی طرفدار کارگران باید از چه اصولی پیروی بکنند تا راه پیروزی را برای کارگران هموار کنند؟

ببینید، برای درک ماهیت هر نیروئی باید به مواضع و برنامه اون نیرو پرداخت و دید که این نیرو با سرنگونی جمهوری اسلامی قراره چه مناسباتی رو در جامعه برقرار بکنه. برای این امر هم روشنیه که باید مناسبات حاکم، مناسباتی که فعلا موجوده، رو شناخت و باصراحت اون رو طرح کرد. می دانیم که در ایران نظام سرمایه داری حاکمه و البته این نظامیه که با سرمایه داری انحصاری جهانی تنیده شده. این سرمایه داری در عمل نشون داده که بدون اعمال دیکتاتوری قادر به حفظ خود و سلطه طبقه حاکم نیست. عامل اصلی بقای این دیکتاتوری- یک دیکتاتوری عریان - هم نیروی سرکوب یعنی ارتش و سپاه و همه زوائیدیه که همواره ارتش ها دارند. در نتیجه این نیرویه که عامل بقای دیکتاتوری موجود هستش. پس هر نیروئی که نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران رو در برنامه خودش قرار نده و یا اگر از این امر صحبت کرده ولی مشخص نکنه که چگونه باید ارتش و کل نیروهای سرکوبگر رو از بین برد هر ادعائی هم که داشته باشه و هر شعار زیبایی هم که بده قادر به جایگزینی آزادی و دموکراسی پس از سرنگونی جمهوری اسلامی نیست؛ چرا که آزادی در شرایط ایران یعنی خلاصی از اسارت سرمایه داری حاکم که تا بن استخوان به امپریالیسم وابسته ست و این رهائی ممکن نیست مگر اون که ارتش ضد خلقی حامی این نظام در هم شکسته بشه. درک این حقیقت از سوی نیرو های انقلابی و کمک به تحقق اون یکی از شروط رهایی طبقه کارگر در ایرانیه.

روشنیه که در اینجا بحث بر سر نیرو ها و کسانی نیست که می خواهند در چهارچوب جمهوری اسلامی با توسل به رفرم هائی وضع ایران را به قول خودشون اصلاح بکنند. اینها رو با هر ادعائی هم که داشته باشن باید در ردیف جمهوری اسلامی قرار داد و بررسی کرد و اساسا این دسته در این بحث نمی گنجند. بحث ما با نیروهائی که مدعی فرا رفتن از رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی هستن. برای نمونه سلطنت طلبان یا افراد تازه علم شده مثل حامد اسماعیلیون رو ببینید! آیا اینها حاضرند کوچکترین خللی به نظم ظالمانه سرمایه داری حاکم وارد بشه؟ آیا اینها مدعی در هم شکستن ارتش و نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی هستن؟ روشنیه که اینها چنین مطالبه ای رو ندارن و نمی توانند هم داشته باشند. اتفاقا بر عکس، سلطنت طلبان مرتجع از همین الان وعده حفظ شغل و عفو سرداران سپاه و برادران بسیجی و سربازان گمنام امام زمان را می دهند و می خواهند با اتکاء به این سرکوبگران برای تامین امنیت نظم مورد نظرشان به قول خودشون، فعالیت کنند. به همین دلیل هم قدرت گیری اونها هیچ یک از مطالبات کارگران و کل مردم تحت ستم ایران رو متحقق نکرده و نمی کنه.

پس اگر معیار برای ارزیابی و شناخت نیرو ها رو این موضوع قرار بدیم که آیا می خواهند نظام سرمایه داری حاکم را نابود کنند و آیا می خواهند ماشین دولتی این نظام را در هم بشکنند، اون وقت هر منشور و برنامه ای که شما این اصل ها را در آن ندیدید مطمئن باشید که طرفداران آن منشور و برنامه طرفداران واقعی کارگران و زحمتکشان نبوده و نمی خواهند به شعار کارگران یعنی نان، کار، مسکن و آزادی تحقق ببخشند.

در خاتمه در ارتباط با سه پرسشی که اشاره کردم که در جنبش مطرحه و توضیحاتی که دادم ، بحثم را در ارتباط با جنبش انقلابی ای که از ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ با قتل ژینا(مهسا)امینی شکل گرفت، خلاصه می کنم.

این جنبش با مبارزات انقلابی و تهور و بی باکی هزاران زن و مرد -با فراز و فرود هایی که بالاخره داشت- پایه های سلطه جمهوری اسلامی رو به لرزه انداخت. اما از اون جا که بدون تشکل و رهبری انقلابی بود نتوانست جنبشگران حاکم رو به زباله دانی تاریخ بندازه. جایی که واقعا شایسته همین هاست. با این حال تجارب مهمی به جا گذاشته شد که دستمایه ایه برای نیروهای مبارز در جنبش انقلابی در آینده. به طور مشخص، اگر به سیر رویدادها در این خیزش نگاه کنیم به وضوح می بینیم که از همان ابتدا معترضین انقلابی از زن و مرد نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی را آماج حملات خودشون قرار دادند و گاه با کوکتل مولوتف مراکز سرکوب رو به آتش کشیدند. این واقعیت مهم، علیرغم کاهش تجمعات معترضین و اون حملاتی که به مرتجعین کردند و سرکوب خونینی که مرتجعین براه انداختند؛ به هر حال- این حقیقت را منعکس می کند که - مردم در هر جا که توانستند این جوانان انقلابی این زنان و مردان مبارز در هر جا که توانستند با کوکتل مولوتف و به هر وسیله ای که دستشان بوده مراکز سرکوب و مراکز تبلیغ ایدئولوژی منحنی رژیم حاکم را مورد حمله قرار دادند و به آتش کشیدند. این روند به رغم کاهش تجمعات معترضین هنوز هم ادامه داره و البته امروز مردم تحت ستم بلوچستان با مبارزات قهرمانانه شان بلوچستان رو به قلب تپنده ایران تبدیل کرده اند و به هر حال ما امروز به عینه شاهد تنبیه مزدوران رژیم و حمله به مراکز سرکوب هستیم که خودش از وجود حدی از تشکل خبر می دهد و نشانگر اونه که مبارزین در میدان جنگ رودرو با سرکوبگران رژیم تونسته اند روابطی بین خودشون شکل بدهند و در همکاری با هم مراکز سرکوب رو به آتش بکشند. این جنبه قابل تأکید و مهم این واقعیه. که خیلی باید بش توجه کرد. به چند نمونه اشاره می کنم که تنها گوشه کوچکی از فعالیت های این هسته ها و یا تشکل ها رو نشان میده. آتش زدن پایگاه بسیج سپاه پاسداران در همدان، به آتش کشیدن پایگاه بسیج در اصفهان با پرتاب کوکتل مولوتف و اقدامات انقلابی دیگه از این نوع در شهرهای مختلف ، و در ایزه هم شاهد مقاومت مسلحانه مبارزینی در خانه محاصره شده توسط مأموران مسلح رژیم بودیم. یا همین چند روز پیش در رودسر عکس خامنه ای رو به آتش کشیدند. البته از این نوع موارد خیلی زیاده. اما من چون فکر می کنم که شما حتما در جریان این مبارزات هستید از ذکر همه اونها خود داری می کنم و تنها به دو مورد دیگه هم اشاره می کنم. چندی پیش در بندر عباس دو جوان موتور سوار بنر خامنه ای رو به آتش کشیدند. یا در کرمان در سوم فروردین ماه مبارزین این شهر بنر قاسم سلیمانی رو آتش کشیدند. همه این موارد، هم گستردگی این فعالیتها رو در سطح کشور بیان می کنه و هم نشان می ده که بالاخره روابطی حالا در هر حدی بین جوانان مبارز شکل گرفته.

بیشک آینده نشون خواهد داد که آیا این هسته ها و محافل قادر می شوند خودشون رو حفظ بکنن و روابط شان رو گسترش بدن! چون اگر چنین بشه گام بزرگی به پیش برداشته شده. به باور ما به وجود آمدن چنین تشکل هایی در هر حدی که هستش ، یکی از بزرگترین دستاوردهای خیزش انقلابی اخیره که بدون شک در جنبش های انقلابی بعدی گسترش بیشتری هم پیدا خواهد کرد. به خصوص که بحران بزرگی که جمهوری اسلامی رو فرا گرفته شورش های بعدی کارگران و زحمتکشان رو نوید می دهد، شورش گرسنگانی که جمهوری اسلامی اون ها رو در فقر و فلاکت رها ساخته و حاضر هم نیست کوچکترین گامی در جهت حل معضلات شان برداره. برعکس، شاهدیم که طبقه حاکم به هر وسیله ای متوسل می شه تا شیره جون کارگران رو بیشتر از قبل بکشه. نگاهی به حداقل دستمزدی که رژیم جمهوری اسلامی به نمایندگی از سرمایه داران، توسط "شورای عالی کار" دستساز خودش برای سال ۱۴۰۲ یعنی امسال، بر کارگران تحمیل کرده که مقدارش با توجه به تورم موجود سبب معیشت کارگران رو چند بار زیر خط فقر قرار می ده

خودش به روشنی نشان می ده که سردمداران دزد و فاسد جمهوری اسلامی حتی حاضر نیستن بر اساس قوانین خودشون هم دستمزد کارگران رو تعیین بکنند و تنها در فکر این هستنند که تا می توانن بیشتر کارگران رو استثمار و دسترنجشان رو غارت کنند. همین واقعیت اما دیر یا زود خیزش هائی به مراتب بزرگتر و عمیق تر رو به وجود خواهد آورد. بیشک کارگران پیشرو و جوانان انقلابی با استفاده از تجارب جنبش اخیر نقشی به مراتب مؤثر تر از جنبش های قبلی در اون ایفاء خواهند کرد. همانطور که قبلا گفتم این روزها شاهد اعتصاب گسترده کارگران پیمانی در شرکتهای نفت و پتروشیمی و مس و غیره هستیم که باید با تمام قوا و به هر وسیله ممکن از آن حمایت کرد. به امید اینکه در اول ماه مه، روز جهانی کارگر، این اعتراضات و اعتصابات گسترش هر چه بیشتری پیدا بکنه و با موفقیت های هر چه بیشتری قرین بشه و شرایط برای بالا گرفتن امواج خیزش انقلابی توده ها فراهم تر بشه. با شادباش دوباره روز جهانی کارگر این بحث را به پایان می رسونم به امید اینکه در قسمت پرسش و پاسخ هر چه بیشتر به زوایای گوناگون این بحث بپردازیم. پیروز باشید.

* - جهت حفظ زبان گفتار، مطلب ویراستاری نشده است- اداره پورتال